

فرایند ورود اسلام به همدان در قرن اول هجری

بهرز صادقی سیاح

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران؛

behroozsadeghi55@yahoo.com

حسن شادپور (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

hshahdpoor@yahoo.com

محبوبه اسماعیلی،

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

Esmaeili.mahboobeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱

چکیده:

همدان به عنوان یکی از کهن ترین شهرهای ایران، و مرکز حکومت مادها، که بی شک از دوران هخامنشیان بر حسب وضع جغرافیایی، در اندیشه مردم، مقام «دل ایران» را احراز کرده بود. در اواخر عهد ساسانیان به آسانی در معرض تاخت و تاز قرار گرفته و با فتح آن به دست مسلمانان، دین اسلام به این شهر راه یافت. این پژوهش تلاش می کند به فرایند ورود اختیاری یا اجباری اسلام به شهر همدان بپردازد و درصدد است از یک سو نظریه پذیرش اجباری اسلام توسط مردم همدان را رد نماید و از سوی دیگر ایده پذیرش آسان و از سر آگاهی اسلام از سوی همدانی ها را نقد کند. در این پژوهش موارد زیر بررسی شده است: الف) مردم همدان مقاومت های سختی در برابر عرب ها از خود نشان دادند، لیکن این بدان معنا نیست که اسلام نیز به زور و اکراه وارد فرهنگ همدان شده است. ب) اسلام پذیری همدانی ها در همه جا از سر منطق و تأمل و تفکر نبوده است بلکه عوامل دیگر روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز در اسلام پذیری آن ها مؤثر بوده است. ج) پذیرش اسلام ضرورتاً به معنای پذیرش فرهنگ عربی نبوده است، بلکه هسته اسلام به صورت متن (قرآن) در میان همدانی ها، رسوخ کرد و آن ها توانستند این متن و حیاتی را، فهم کنند و سرانجام آن را متناسب با داشته های انسانی خود درآمیخته و به حقیقت آسمانی اسلام، عینیت فرهنگی ببخشند.

کلیدواژه ها: اسلام پذیری، فرهنگ، ساسانیان، عرب ها، همدان

مقدمه

در نسبت میان اسلام و ایران و تعامل بین فرهنگ ایرانی و عربی، نظریات متعدد و متفاوتی در میان اندیشمندان و پژوهشگران شکل گرفته است. برخی از این نظریات، با رویکردی کل نگر، تاریخ ایران را به مثابه یک کل در دوره فتوح مسلمانان مورد مطالعه قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند تحلیلی کلان از فرایند صورت‌بندی اسلام ایرانیان ارائه داده و اثرات دوسویه میان عرب‌های مسلمان و ایرانیان زردشتی را تبیین کنند. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به نوشته‌های ریچارد فرای، عبدالحسین زرین کوب، ایگناس گلدزیهر، برتولد اشپولر و جمشید چوکسی اشاره کرد. برخی دیگر از این تحقیقات، نه درباره کل «ایران»، بلکه در مورد یک منطقه‌ای خاص ارائه شده است. در این زمینه پژوهش‌های مرتبط چون «روند اسلام پذیری مردم همدان» (عطایی، ۱۳۹۳) «جغرافیای تاریخی و شهری همدان در سده‌های نخستین» (ایران منش، ۱۳۹۰)، «همدان در یک نگاه» (اذکایی، ۱۳۸۷)، «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران» (دهقان پور و بیات، ۱۳۹۰)، «فتوح در اسلام» (آیینه‌وند، ۱۳۷۹)، در دست است. هرچند در رویکرد کل نگر و در نگرش تطبیقی و ترکیبی میان مناطق مختلف ایران (مثلاً شرق و غرب ایران) در دوره قبل و بعد از اسلام، نکات تازه و پرسش‌های نوینی به دست می‌آید، لیکن جزئیات تاریخی را باید در تاریخ‌های محلی جستجو کرد؛ البته این بدان معنا نیست که پذیرش اسلام در همه مناطق ایران یکسان بوده است، در واقع فهم درست درباره چگونگی ورود اسلام به یک منطقه و میزان اسلام پذیری در آن مکان، قابل تسری به دیگر مناطق و اسلام پذیری دیگر ایرانیان نیست. ۱ آنچه از مطالعه تاریخی - محلی مثلاً «همدان» می‌توان انتظار داشت تنها ارائه نمونه‌ای از نمونه‌های فراوان در مواجهه ایرانیان با عرب‌های مسلمان است تا بلکه با ضمیمه کردن آن به دیگر مطالعات تاریخی - محلی و بررسی تطبیقی آن‌ها در موضوع مواجهه ایرانیان با عربان مسلمان، بتوان به تحلیل دقیق‌تری از چگونگی ورود اسلام به ایران دست یافت. این مقاله تلاش دارد با تأکید بر تاریخ «همدان» در دوره فتوحات، به زمان و چگونگی ورود اسلام (در سده اول هجری) به این شهر بپردازد. در این مقاله پرسش‌هایی از این دست طرح شده است: آیا اسلام به‌اکراه و اجبار وارد شهر همدان شده است یا مردم همدان از روی اختیار و آگاهی اسلام آوردند؟ آیا آنچه به نام «اسلام» در همدان پدیدار شد، برخوردار از اصالت دینی و عاری از فرهنگ بومی عرب‌ها بود یا آنچه تحت نام اسلام بدین سرزمین راه یافت، یک فرهنگ عربی

۱- ریچارد بولت (Richard W. Bulliet) بر این باور است از آنجاکه ملت‌های مختلف با هویت‌های مذهبی، زبانی و اجتماعی گوناگون در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند، منطقی‌تر آن است که فرض کنیم گروهی به اسلام در سراسر این سرزمین‌ها به یک‌میزان نبوده است (بولت، ۱۳۶۴: ۸)

صرف و پیراسته از حقایق و حیانی بود؟ در این مقاله به نکاتی چند اشاره شده است: نخست این که بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی، شهر همدان، به آسانی و بدون مقاومت، به دست عرب‌ها نیفتاد و همدانی‌ها چه در جنگ نهند و چه در جریان فتح همدان سرسختانه در برابر عرب‌ها مقاومت کردند. از این رو، به نظر می‌رسد این سخن که اعراب بدون هیچ‌گونه درگیری و جنگی با ایرانیان، پیام الهی را به آن‌ها ابلاغ کردند و ایرانیان و از جمله مردم همدان نیز آن را به آسانی پذیرفتند و مسلمان شدند، سخنی ساده اندیشانه است. طبیعی است که فتوحات نظامی با خشونت همراه بوده است، اما این واقعیت ضرورتاً بدان معنا نیست که «اسلام» نیز به زور و اکراه وارد فرهنگ مردم همدان شده باشد. در حقیقت، موضوع فتح همدان را باید از موضوع تغییر آیین زرتشتی و پذیرش اسلام تفکیک کرد. نکته دوم اینکه اسلام‌پذیری همدانی‌ها در همه‌جا از سر منطق و تأمل و تفکر نبوده است بلکه در این باره عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دیگری نیز تأثیر داشته است؛ لیکن تأثیرگذاری عواملی از این دست بیشتر در پذیرش حداقلی و صوری اسلام و نه بقای ایمان به اسلام بوده است. روشن است که پذیرش صوری و اجباری اسلام هرگز به معنای پذیرش اجباری ایمان اسلامی نیست؛ به بیان دیگر، پذیرش اسلام (که صرفاً با گفتن کلمه لا اله الا الله محقق می‌شد) در آغاز علت‌های مختلفی داشت، لیکن شکل‌گیری اعتقاد اسلامی و باور به ارزش‌های برآمده از قرآن رسیده به دست ایرانیان و تلاش برای شکوفایی مفاهیم قرآنی و فرهنگ‌سازی برای آن آموزه‌ها، صرفاً امری اجتماعی و یا اقتصادی نبود، بلکه از سر اعتقاد و ایمان به آن مفاهیم و فرهنگ بود. سومین نکته این که پذیرش اسلام ضرورتاً به معنای پذیرش فرهنگ عربی و فرهنگ مسلمانان عرب‌زبان نبوده است، بلکه اسلام به معنای یک دین تجلی‌یافته در متن قرآن که در نگاه معتقدان به آن کتابی برآمده از وحی بود، در میان همدانی‌ها رسوخ کرد و آن‌ها (مردم همدان و بسیاری از ایرانیان) در کنار دیگر ملت‌های اسلامی توانستند اسلام برآمده از متن قرآن را فهم کنند و سرانجام آن را متناسب با فرهنگ خود عینیت ببخشند. البته این بدان معنا نیست که فرهنگ عربی، در این تبادل فرهنگی میان همدانی‌ها و عرب‌ها هیچ سهمی نداشته است، بلکه مراد آن است که اسلام و حیانی را باید از فرهنگ عربی جدا کرد.^۲ در حقیقت هویت جدید ایرانی بعد از پذیرش اسلام، دارای سه

^۱ هر چند تفکیک میان اسلام و حیانی از فرهنگ عربی آسان نیست. لیکن این مقدار را به اجمال می‌توان دریافت که آنچه عرب‌های مسلمان به ایران آوردند، صرفاً مؤلفه‌های فرهنگ عربی که پیشتر ایرانیان با آن آشنا بودند، نبوده است، بلکه عرب‌ها عناصر نوینی در میان خود داشتند که این عناصر بعد از اسلام و پس از دریافت پیام رسول خدا در

ضلع ایرانی، اسلامی و عربی بوده است. ایرانیان با بهره‌گیری از هوش و فراست فکری و فرهنگی خود، فرهنگ اسلامی را از فرهنگ عربی تمییز دادند. اسلام را با فرهنگ ایرانی ترکیب نمودند و از آن در جهت ارتقای فرهنگی، معنوی، اخلاقی و اعتقادی خود استفاده کردند. بی‌شک با اتکا به منابع بسیار اندک تاریخی نمی‌توان به همه ابعاد ذهنی پژوهش دست‌یافت، لیکن بر اساس داده‌های محدود تاریخی، می‌توان نکاتی را بیان کرد و بر علمی و تاریخی بودن آن (بر اساس منابع موجود) تأکید کرد. البته منابع تاریخی در مورد موضوعاتی بسیار دور به لحاظ زمانی، محدود و نامنظم‌اند و گاه پژوهشگر را دچار تردید و می‌کنند. این منابع (به‌ویژه تواریخ محلی) نوعاً محدود، متأخر از زمان وقوع و فاقد انسجام و ترتیب تاریخی‌اند و جستجوی سلسله حوادث و کشف ارتباط علی و معلولی آن‌ها برای یک پژوهشگر امکان‌پذیر نیست. در مورد تاریخ شهر همدان و کتاب‌های نوشته‌شده در این زمینه مانند کتاب البلدان ابن فقیه نیز چنین آسیب‌هایی وجود دارد، زیرا بخش اعظم و مهم این کتاب و نیز سایر آثار گم‌گشته و مطالب اصلی‌ای که می‌توانست در تحلیل فرهنگ همدان و ارتباط آن با فرهنگ اسلامی راهگشا باشد به دست نرسیده است. لکن محقق کوشیده است تا در حد بضاعت فرایند ورود اسلام به همدان را از طریق گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه با رویکرد توصیفی - تبیینی‌ای بررسی نموده و علی‌رغم کاستی‌هایی که دارد، دریچه‌ای را برای ورود به بحث‌ها و پژوهش‌های جدید در زمینه تاریخ محلی بگشاید. سعی و تکیه محقق بر آن بوده که به مدارک و اسناد قرون اولیه اسلامی که منابع اصلی تحقیق می‌باشند رجوع نماید و ابتدا اطلاعات، اسناد و مدارک موردنیاز گردآوری و سپس به اعتبار سنجی، گزینش و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته شود.

همدان در دوره ساسانی

یکی از سرزمین‌های غربی ایران که از قدیم‌الایام مورد توجه زمامداران داخلی و متجاوزین خارجی بوده و حادثی فراوان را به خود دیده، منطقه همدان است. این سرزمین به‌عنوان عامل ارتباطی مهم غرب و شرق به حساب می‌آمده مخصوصاً اینکه جاده بزرگ و مهم ابریشم در دوران باستان از آن عبور می‌کرد و مرکز حکومت مادها و یکی از مراکز مهم دیگر پادشاهان ایران بوده و شهر همدان بیلاق آن‌ها به شمار می‌رفته است.

میان آن‌ها به وجود آمده بود. این عناصر نوپدید که دستکم متن قرآن و گفته‌های وحیانی پیامبر خدا بخشی از آن بوده است، به‌مثابه اسلام و وحیانی، در تحول فکری و فرهنگی ایرانیان مؤثر بوده است

در دوره ساسانی، بزرگ‌ترین واحد تقسیمات کشوری «پادکوست» بود، شامل چند ساتراپی که زیر فرمان «پادکوسپان» اداره می‌شد. ماد قدیم یعنی سرزمین پهناوری که آذربایجان هم بخشی از آن به شمار می‌رفت (مادکوست) عهد ساسانی، به چهار استان، شامل همدان، ری، اصفهان و آذربایجان تقسیم شد. در این میان بخش مربوط به همدان «اهمدان کوستی» نامیده شد. (نولدکه، ۱۳۵۲: ص ۶۶۷) در دوره قباد که تغییراتی در مرزبندی‌های کشوری انجام گرفت. اهمدان کوستی نیز به دو بخش جداگانه تقسیم شد که ماه (مای) دینور و ماه یا (مای) نهاوند مرکزهای آن‌ها بودند. (اذکایی، ۱۳۸۰: ص ۵) واژه جبال در آثار جغرافی نگاران اسلامی، جایگزین «ماد» یا «مای» شد و سرزمینی که در تقسیم‌بندی ساسانی «اهمدان کوستی» نامیده شده و شهرهای همدان، دینور، نهاوند، حلوان و ماسبذان را در برمی‌گرفت جزء جبال قلمداد شدند. باین‌حال، اختلاف دیدگاه فراوانی در مورد نواحی دیگر به چشم می‌خورد. در شماری از متون، شهرهای بزرگ ری و اصفهان جزء جبال یاد نشده‌اند. مسعودی آنجا که از اشکانیان سخن می‌راند، جبال را تنها شامل دینور نهاوند، همدان، ماسبذان و آذربایجان دانسته است. (مسعودی، ۱۳۶۷: ۱/ص ۲۲۸؛ ایران‌منش، ۱۳۹۰: ص ۹) همدان با توجه به موقعیت «چهار راهگی» دیرینه‌اش، جاده‌های جنوب (خوزستان و فارس) و شمال (قزوین و گیلان) و خراسان از آنجا منشعب می‌شد، مانند تیسفون پایتخت ساسانیان اهمیت اقتصادی و راهبردی داشته و کم‌وبیش همچون گذشته‌ها پایتخت تابستانی ساسانیان بود (اذکایی، ۱۳۸۰: ص ۷۳) حمد اله مستوفی همدان را این‌گونه معرفی می‌کند: «اقلیم چهارم است، جمشید و یا پیشداوری ساخت به طالع حمل، قلعه‌ی گلین است در میان شهر، که شهرستان خوانند، دارا بن داراب ساخت. اکثر آن قلعه اکنون خراب است و همدان در طول شهری سخت بزرگ بوده است. چنانکه در کتاب طبقات گوید دو فرسنگ طول داشته است و بازار زرگرانش بر زمین دیه بوده، چون خرابی به حال آن راه یافت جمشید و پیشداوری تجدید عمارتش کرده و آن را بارو کشید، دور آن بارو، دوازده هزار گام است. هوایش سرد است و آبش گوارنده از کوه الوند و در اندرون شهر چشمه‌ها بسیار است.» (مستوفی، ۱۳۳۶: ص ۷۹) ابن رسته در معرفی اقلیم چهارم، بیان داشته که این اقلیم از مشرق شروع می‌گردد. و از شهرهای معروف آن همدان، نهاوند و دینور را نام می‌برد. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ص ۱۱۲) در بسیاری از منابع تاریخی و جغرافیایی همدان بانام «ماد» گره‌خورده و از آن به‌سان مرکز «جبال» یاد شده و در این میان شهر همدان، در منطقه‌ای واقع گشته که از سده ششم هجری به بعد «عراق عجم» نامیده می‌شد. در اواخر دوران ساسانیان موقعیت و اهمیت همدان در مقایسه با چند سال پیش از آن و به‌ویژه در برابر دو شهر دینور و نهاوند کاستی گرفته بود. در سده ششم میلادی و در زمان قباد «اهمدان کوستی» که ربعی از

مادکوست بود، به دو بخش اداری تقسیم شد که دو شهر ماه دینور و ماه نهاوند مراکز آنها بودند. (اذکایی، ۱۳۸۰: ص ۷۲) در واقع موقعیت همدان به‌ویژه در اواخر حکومت ساسانیان بی‌رقیب و سستی ناپذیر نبوده است. این امر در منابع اسلامی هم بازتاب پیدا کرده است چنانکه بارتولد اشاره می‌کند اینکه جغرافیدانی مانند ابن حوقل پنداشته که شهر کهن همدان به دست مسلمانان ساخته شده است، دلیلی تواند بود بر نایاب بودن بناهای ساسانی بر جامانده در آن. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ص ۱۰۵) آن‌چنان‌که در مجمع‌التواریخ آمده است هنگام ورود اسلام در همدان تنها «اسپیددژ» و شمار اندکی از خانه‌ها باقی مانده بود. (مجم‌التواریخ و القصص، بی تا: ص ۵۲۲) بخشی از گفتار ابن فقیه درباره همدان و وضعیت این شهر را در دوره ساسانی بازمی‌نمایاند. وی اشاره می‌کند که از مداین تا گردنه اسدآباد بناهای ساسانی قابل مشاهده‌اند درحالی‌که بعدازآن و در درون خود همدان این‌گونه بناها به چشم نمی‌خورند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ص ۵) شماری از نویسندگان مسلمان هم متوجه این حقیقت بوده‌اند و گاه همچون ابن فقیه همدانی دلایلی برای آن، اگرچه بارنگ و بوی داستانی، شمرده‌اند. وی به نقل از عبدالقاهر واسطی می‌نویسد که خسروپرویز هنگام ورود به همدان از نام جایی که در آن بود پرسید و گفتند که نامش «دوزخ دره» است. پس خسرو به یارانش گفت: از ورود به شهری که در آن از دوزخ سخن گفته است نیاز ندارند. (همان، ص ۵۲) همدان در دوره اسلامی دوباره تاندازه‌ای رو به گسترش نهاد. نویسنده مجمل‌التواریخ که خود اهل همدان بوده درباره همدان در دوره اسلامی می‌نویسد: «اما به وقت اسلام از همدان «اسپیدز» مانده بود و بعضی خان‌ها در حوالی. و آن را «قصر ابیض» می‌خواندند. بعدازآن، آن را دیواری ساختند و چهار دروازه، و به مدتی نزدیک آن را باطل گردانیدند. و عمارت افزودند. در سنین ۲۶۰ هجری قمری، گورستان‌ها را از دروازه‌ها در شهر گرفتند. چنانکه این ساعت پیداست و شهر را دروازه ساختند چنانکه این ساعت پیداست و شهر را گرد برگرد آن قرب فرسنگی زیادت برمی‌آید». (مجم‌التواریخ و القصص، بی تا: ص ۵۲۲) توصیف این بند این دیدگاه را که همدان در دوره ساسانی شهری کم‌اهمیت بوده و در دوران اسلامی رونقی دوباره یافته را تأیید می‌کنند. همدان به‌ویژه در دوره اسلامی از لحاظ تجاری نیز اهمیت درخور توجهی داشت و به‌نوعی بارانداز تجاری بخش‌های جنوب غربی ایران و عراق به شمار می‌رفت چراکه همدان بر سر شاهراه خراسان قرار داشت ابن خردادبه نیز مسیر این راه را از حُلوان که پیوندگاه عراق و جبال به شمار می‌آمده توصیف می‌کند.

نکته مهم دیگر، درباره اهل همدان در دوره ساسانیان که تا حدی در تحلیل اسلام‌پذیری آن‌ها مؤثر است، اعتقاد آن‌ها نسبت به ارزش‌ها و سنت‌ها، در دوره پیش از اسلام است. وجود آتشکده‌ها در اطراف شهر از جمله، در دهکده فردجان از روستای فراهان همدان که مجوسان در حق آن غلو کرده‌اند خود نشان دهنده

اهمیت دینی شهر همدان است. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ص ۷۶) همچنین بسیاری از مراسم‌های دوران ساسانی بعد از اسلام هم در میان مردمان سرزمین همدان و دیگر شهرهای اطراف آن باقی مانده بود مثل جشن آبان، روز اول از فروردین ماه که از روزگار فیروز یزدگرد ابن بهرام باقی مانده بود و آن مربوط به هفت سال بند آمدن باران در دوره فیروز بود و پس از آمدن باران مردم از شادی بر یکدیگر آب پاشیدند این کار چون آیینی در ماه و همدان و اصفهان و دینور و اطراف آن بر جامانده بود. (همان، صص ۱۰۰-۱۰۱) هرچند دین زردشت با اسلام تفاوت‌های بسیاری داشت، لیکن اصل اعتقاد و باور همدانی‌ها به دین زردشت در دوره پیش از اسلام، در درجه ایمان و دین‌داری آن‌ها در دوره پس از اسلام اثرگذار بوده است. بطوریکه بعد از نفوذ اسلام در مدتی کوتاه، بزرگان، شعرا، نویسندگان و برخی از خواص صحابه و اهل البیت و وکلای ناحیه مقدسه از بین مردم این شهر ظهور کرده‌اند. (درخشان، ۱۳۷۴: ص ۲۶)

ورود عرب‌های مسلمان به همدان

عرب‌هایی که شهر همدان را فتح کردند یا بدان شهر وارد شدند چه کسانی بودند و چه هویتی داشتند؟ انگیزه آن‌ها از فتح همدان چه بود و آن‌ها بعد از ورود به همدان چه اقداماتی انجام دادند؟ بدون شک از منابع محدود تاریخی، نمی‌توان جزئیات انگیزه‌ها و اقدامات مسلمانان را در همدان معلوم ساخت و برای این پرسش‌ها پاسخی روشن یافت، لیکن از اندک نکات موجود در منابع تاریخی، تا حدی می‌توان هویت عرب‌ها، انگیزه آن‌ها از آمدن به همدان، و فعالیت‌های آن‌ها در این شهر را معلوم کرد. پس از آنکه آخرین مقاومت مهم ایرانیان در جنگ نهاوند شکسته شد، یزدگرد سوم دیگر نتوانست نیروی عظیمی جهت مقابله با اعراب مسلمان فراهم نماید. لذا فتح نهاوند و تسلط بر نواحی اطراف آن یکی از مهم‌ترین دروازه‌های ورود اسلام به ایران بود، و بیشتر از هر جا راه را جهت فتح همدان هموار نمود. در باره چگونگی فتح همدان، روایات مختلفی در دست است. طبری می‌گوید: پس از آنکه فیروزان — یکی از سران جنگ نهاوند — جان بدر برد با معدود فراریان سوی همدان گریخت، بنا به دستور فاتح نهاوند، «حذیفه بن یمان»، که برادرش (نعمان) در نبرد به شهادت رسیده بود، برادر دیگرش، نعیم بن مقرن را به دنبال فیروزان مأموریت داد. و «عقاع بن عمرو» را پیش فرستاد که فیروزان را در تپه همدان گرفت و بکشت. تپه پر از استر و خر بود که بار عسل داشت. و چهارپایان مانع فرار وی شدند و مسلمانان گفتند: «خدا سپاهیبانی از عسل دارد، فراریان تا شهر همدان رفتند و سواران مسلمانان اطراف شهر را تصرف کردند. چون «خسروشوم» شهربان همدان، چنین دید امان خواست، و پذیرفت که همدان و «دستی» را تسلیم کند، به شرطی که خونریزی نشود، مسلمانان پذیرفتند و آن‌ها را

امان دادند، مردم نیز ایمن شدند و هر که گریخته بود، باز آمد خسروشوم پرداخت جزیه را پذیرفت تا همدان و دُستی که دشت بین همدان و ری است در امان باشد، و متقابلاً اینکه مخالفان و دشمنان مسلمانان نیز نتوانند از راه همدان و دستی بر ایشان آسیبی برسانند، مورد موافقت قرار گرفت. (طبری، ۱۳۶۲: ۵/صص ۱۹۵۳ و ۵۵) اما ابن واضح یعقوبی می‌نویسد که در سال ۲۲ هجری «عبدالله بن ورقاء خزاعی» همدان و اصفهان را گشود. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ص ۴۶) در فتوح البلدان، آمده است: مغیره بن شعبه که پس از عمریاسر در کوفه از طرف خلیفه حکومت داشت جریر بن عبدالله بجلی را به همدان اعزام کرد، جریر در سال ۲۳ هجری با مردم همدان جنگید و تیری بر چشمش خورد، جریر این کلمات را بگفت: «احتسبها عندالله الذی زین بها وجهی، و نورنی به ماشاء ثم سلبنى ها فی سبيله». من این چشم را به حساب خدا می‌گذارم که صورت مرا به آن زیبایی و زندگی‌ام را مدتی روشنایی بخشید. سپس آن را در راه خودش از من بازگرفت. سپس همدان را به صلحی همانند صلح نهاوند بگشود. باز اهل همدان با وی جنگیده از شهر خود دفاع کردند و بر اراضی آن چیره شدند. سپس جریر آن بلد را به قهر تصرف کرد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ص ۴۳۷)

این نکته روشن است که حذیفه بن یمان یا جریر بن عبدالله بعد از فتح همدان (با خشونت یا صلح)، اسلام را بر آن‌ها عرضه کردند، لیکن آن‌ها بر دین خود اصرار ورزیدند و از پذیرش اسلام سرباز زدند و به دادن جزیه رضایت دادند. این روایت نشان می‌دهد که فرماندهان اعراب، اگر هم در پی تبلیغ دین اسلام بود، برای واداشتن همدانی‌ها به پذیرش اسلام دست به شمشیر نبردند. در واقع، این سخن از ریچارد فرای که می‌گوید: «تصور کهن ریختن عربان از بیابان، با یکدست به قرآن و با دست دیگر به شمشیر، اینک کاملاً منسوخ شده است. این چنین پدیده‌های هرگز نبوده است و امروزه واقعیات آشکارتر شده‌اند» (فرای، ۱۳۷۵: صص ۸۹-۹۰) شامل فتح همدان نیز می‌شود. هر چند این سخن درباره فتوح است و نه درباره ورود اسلام، لیکن خود نشان از نحوه مواجهه عرب‌ها با ایرانیان غیرمسلمان است.

از دیگر سو، ظاهراً انگیزه عرب‌ها از ورود به ایران و فتح شهرها از جمله همدان، تبلیغ و تحمیل اسلام نبوده است. ۳ در واقع باید میان خشونت مسلمانان به هنگام فتوح، و خشونت مسلمانان در

۱- البته همه اعراب در همه مراحل فتح ایران و هجرت به همدان، انگیزه واحدی نداشتند. برخی بانگیزه دینی، برخی با انگیزه اجتماعی یا سیاسی و برخی نیز برای فرار از حکومت امویان به همدان هجرت کردند؛ برخی نیز برای یافتن جا و مکان به این شهر مهاجرت کردند. همان‌گونه که شاهد سکونت شماری از طوایف مانند «ربیع» و «بنی عجل» هستیم.

تبلیغ اسلام تفکیک قائل شد. می‌توان گفت که دست‌کم شواهدی در این زمینه و در وجود نوعی از تفتیش و تحمیل عقاید در دوره فتوحات مسلمانان در دست نیست؛ و بلکه نشانه‌هایی وجود دارد که نشان از پرهیز از جبر و فشار و شکنجه در تبلیغ اسلام است. البته برخوردهایی میان عرب‌ها و همدانی‌ها رخ داده است؛ که علت آن اساساً دینی و اعتقادی نبود، بلکه سبب آن، ظلم و ستم‌های فراوان و تبعیض و نابرابری‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی بود که در دوران بنی‌امیه انجام می‌گرفت. در زمان «حمز بن شعبه» (فرزند مغیره) که از طرف «حجاج»، والی همدان بود، گروه‌ها و دسته‌هایی به مخالفت با آن‌ها پرداختند. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ص ۲۵۱) شورش دیگری علیه بنی‌امیه در زمان یزید بن عبدالملک بود که توسط یزید بن مهلب صورت گرفت و عراق و جبال را گرفت. (همان، ص ۲۱۹) طرفداری و همراهی مردم جبال و ماهین نسبت به مخالفین خلفای ستمگر و یغماگر اموی، همکاری با گروه بی‌ریشه خوارج، فقط به‌منظور رهایی از بیدادگری‌های امویان و کارگزاران آن‌ها بود. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ص ۱۳۴)

نکته دیگر اینکه مسلمانان عرب‌زبان نه در یک مرحله و به‌صورت دفعی بلکه به‌صورت تدریجی وارد همدان شدند. در مرحله نخست و در دوران فتح، فاتحان و جنگاوران و امیران وارد همدان شدند. و در مرحله دوم، دسته‌هایی از مهاجرین که با باروینه از راه می‌رسیدند، کنار چشمه‌ای یا نزدیک شهری فرود می‌آمدند و با اهل محل به دوستی یا دشمنی کنار می‌آمدند؛ و بعد با نامه و پیغام به خویشاوندان و نزدیکان، آن‌ها را نزد خود دعوت می‌کردند. که در شهرهای جبال و منطقه همدان شاهد سکونت شماری از طوایف مانند «ریبعه»، «بنی عجل» و «بنوسلمه» هستیم. ۴ (طبری، ۱۳۶۲: ۸/ص ۳۶۳۵) به دنبال فتوح اسلامی انتشار عرب در داخل بلاد ایران از طریق کوفه و بصره انجام گرفت. در همان قرن اول هجری شهرهایی مانند همدان و اصفهان و کاشان محل توجه و تردد کوچ‌های عرب گشت. (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ص ۳۵۷) مؤلف تاریخ قم نیز در بیان توابع همدان و قم به بعضی از اعضای خاندان بنوسلمه اشاراتی دارد که مراتب زمین‌داری خاندان «سلمه بن سلمه» همدانی، در حدود دهستان‌های میان همدان تا قم، و کارگزاری آن‌ها در ایالت جبال در زمان هارون‌الرشید مشخص می‌شود. (قمی، ۱۳۶۱: صص ۵۹-۱۰۶) علاوه بر افرادی که به‌قصد به دست آوردن زمین برای کشت و زرع و داشتن زندگی بهتر و کسب دارایی و غنیمت، راهی ایران می‌شدند، برخی نیز به‌قصد تجارت و بازرگانی به ایران مهاجرت کردند. بلاذری از فردی به نام «ابودلف قاسم بن عیسی بن ادريس بن

۲- از لابه‌لای متون برمی‌آید که خاندان «بنوجهمینه» نیز در همدان توطن کردند. (اذکایی، ۱۳۸۰: ص ۳۴۴)

مقل عجلی» نام برده که جد او به قصد تجارت و بازرگانی و به همراه کسان خود به سوی جبال حرکت کرده و در قریه‌ای از فرای همدان که «مس» نامیده می‌شد منزل گزیدند و به کار عطر گیری و شیردوشی اشتغال داشتند. این جماعت ثروتمند شدند و املاکی به دست آوردند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ص ۴۴) ورود تدریجی مسلمانان به همدان، برای تحلیل حوادث تاریخی آن بسیار حائز اهمیت است. تدریجی بودن ورود مسلمانان به همدان به معنای ورود تدریجی اسلام به این شهر و ارتباط تدریجی مسلمانان با ایرانیان است. ورود تدریجی به معنای ورود طبیعی اسلام به شهر همدان است. منظور از ورود طبیعی، ناگهانی نبودن تغییر دین، از زردشتی به اسلام، اجباری نبودن این تغییر، و امکان تعامل و تأثیر میان عرب‌ها و همدانی‌هاست. نفس طولانی بودن زمان، عملاً امکان خشونت را کم کرده و زمینه را برای تعاملات عقلانی سهل و ممکن می‌سازد.

همدان و توابع آن بعد از اسلام مانند تمام ممالک اسلامی با مرکز مذهبی و سیاسی خلافت ارتباط مادی و معنوی داشت و مردم همدان نیز تحت شرایط عمومی تمدن اسلامی واقع بودند. و طبق همان شرایط، زندگی آن‌ها متحول شد. مهم‌ترین تحول فرهنگی در سرزمین همدان مانند دیگر نواحی مفتوحه تغییر دین و اعتقادات بود. که البته هیچ اجبار و اکراهی در آن اعمال نمی‌شد، اما در باطن یکی از اهداف و رسالت‌های اعراب توسعه دین اسلام و تغییر دین دیگر مردمان بود. «در صورتی که از بدیهیات پیمان‌های اعراب با ایرانیان اجازه شرکت در مراسم عبادی و یا شرکت در ساخت مساجد بود.» (اشپولر، ۱۳۸۶: ص ۵۸) پیروان دیگر مذاهب مورد تعقیب و آزار واقع نشدند و کسی را به زور مسلمان نکردند، اما به تدریج عناصر عرب به نفوذ در فرهنگ ایران پرداخت. مهاجرنشین‌های عرب مراکزی بودند که از آن‌ها دین جدید اشاعه می‌یافت و مهاجرنشین‌ها به صورت گاهواره تمدن جدید اسلامی درآمده بودند. (دنت، ۱۳۵۴: ص ۲۴) ساختن مساجد که از مظاهر اسلامی شدن سرزمین‌ها و شهرهاست. نیز از دیگر تأثیرات بنیادینی است که با حضور مهاجرین عرب شکل گرفت. همان‌گونه که از جمله اقدامات اساسی پیامبر(ص) در مدینه تأسیس مسجد به عنوان پایگاه اداره حکومت بود. می‌بایست مرکزی پدید آید تا افزون بر انجام فرائض دینی و اعمال معنوی برای مسلمانان، مرکز رسیدگی و رتق وفتق امور قضایی، آموزشی-تربیتی، سیاسی و حتی نظامی آنان باشد. از این رو با توجه به نقش بسزایی که مسجد در استقرار و تثبیت دولت مدینه داشت. خلفای اول و دوم در این زمینه اهتمام ویژه‌ای داشتند. به طوری مساجد زیادی در دوران خلافت آن‌ها عمارت پذیرفت. «مسجد آدینه در همدان و دو مسجد آدینه در نهاوند (مساجد نو و کهنه) از آن جمله می‌باشد.» (اصطخری، ۱۳۴۰: صص ۱۶۴-۱۶۵) به این، نکته نیز باید توجه شود که وجود ساختارهای اجتماعی و سیاسی با ساختارهای دینی و نهاد‌های مذهبی

(مانند مسجد و مدرسه) متفاوت است. ساختار اجتماعی و سیاسی مسلمانان ضرورتاً به معنای اجبار دینی نیست و تا زمانی که مسلمانان در ساختار اجتماعی و سیاسی خود آموزه‌ها و معیارهای دینی را ملاکی برای ارائه خدمات اجتماعی قرار ندهند، جبری در قبول اسلام در کار نخواهد داد. بر این اساس به نظر می‌رسد هرچند گرایش به اسلام در همدان در قرن اول وجود داشت ولی ساختارهای اجتماعی که موج اسلام‌خواهی و گرایش‌های اسلامی را موجب گردد بیشتر از اواسط قرن سوم، با مهاجرت ابوالقاسم بطحایی علوی با جمعی از سادات حسینی به این شهر و تشکیل حکومت علویان ایجاد گشت. از این رو، نمی‌توان سهم ساختارهای اجتماعی را در تحمیل اسلام بر زرتشتیان همدان برجسته کرد و بیش‌ازحد تأکید کرد.

روابط اعراب مسلمان با مردم همدان

سرزمین همدان و توابع آن از لحاظ اقتصادی حاصلخیز و پررونق بوده است و به خاطر موقعیت مناسب طبیعی در سلسله جبال زاگرس دارای نهرها و درختان و توابع پهناور و غلات است و محصولات زراعی صنعتی، مثل زعفران و پنبه داشته است. و انواع محصولات باغی مثل انگور، سیب، گلابی، انجیر، گردو و انواع فرآورده‌های دامی چون لبنیات، پنیر و معادن سنگ و نمک در اطراف آن بوده است. (اصطخری، ۱۳۴۰: ص ۱۶۴) همچنین به خاطر قرار گرفتن همدان در مسیر جاده ابریشم و همچنین انواع محصولاتی که در سرزمین مذکور به دست آمده همیشه اهمیت یک مرکز عمده تجاری و صنعتی را داشته است. (اشپولر، ۱۳۸۶: صص ۲۶۲-۲۶۹)

اعراب همیشه به سرزمین‌های هم‌جوار و از جمله ایران به چشم سرزمینی آرمانی می‌نگریستند. طبری در گفتگوی میان دو سردار ایرانی و عرب، رستم و مغیره بن شعبه، آورده است که رستم به مغیره گفت: « شما عرب‌ها، در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری می‌آمدید، چون نان و نعمت ما بخوردید، یاران و کسان خود را نیز بیاوردید ». (طبری، ۱۳۶۲: ص ۳/۵۲) **اعراب مهاجری که برای** به دست آوردن زمین برای کشت و زرع و داشتن زندگی بهتر راهی همدان شدند، کنار چشمه‌ای یا نزدیک شهری فرود می‌آمدند زندگی بدوی قبایلی را کنار می‌گذاشتند و با اهل محل به دوستی یا دشمنی کنار می‌آمدند؛ زندگی جدیدی را آغاز می‌کردند. که این اعراب مهاجر در سرزمین جدید، وضع و عادات و رسوم محلی خود را حفظ می‌کردند (صفا، ۱۳۷۸: ص ۷۳) همدانی‌ها با مشاهده رفتار عاقلانه و مسالمت‌آمیز مسلمانان اولیه با آیین ملل مغلوب و با توجه به شعار برابری و برادری مسلمانان، نه تنها در برابر آن‌ها ایستادگی نکردند بلکه زمانی که متوجه شدند که منزلت داشتن زردشتی‌ها همانند اهل کتاب نزد اسلام و

مسلمانان می‌باشد. (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ص ۷۶؛ فرای، ۱۳۶۳: ص ۱۶۱) درصدد نزدیکی به آن‌ها برآمدند و بنای همکاری را با آن‌ها گذاشتند و احساس کردند که با تقرب به مسلمانان فاتح می‌تواند کیش خود را حفظ کنند. طبری می‌نویسد: «هنگامی که مسلمانان وارد شهر نهاوند شدند هرزد، متولی آتشکده بیامد و امان خواست. او را پیش حذیفه بردند و گفت: «مرا امان می‌دهی که آنچه را می‌دانم با تو بگویم؟» گفت: آری. گفت: «نخیر جان»^۵ ذخیره‌ای را که از آن خسرو بوده پیش من نهاده و من آن را پیش تو می‌آورم به شرط آن‌که مرا و هر که را خواهم امان دهی». حذیفه پذیرفت و او ذخیره خسرو را که جواهرات بود و برای حوادث روزگار مهیا کرده بود بیاورد.» (طبری، ۱۳۶۲: ۵/صص ۱۹۵۴ و ۵۵؛ دینوری، ۱۳۶۶: ص ۱۷۲) عرب‌های مسلمان نیز در مقابل، امنیت همدانی‌ها را در برابر راه زنان دیلمی تضمین می‌کردند. هرچند در آغاز، سلطه اعراب، جنبه سیاسی و نظامی داشت؛ اما آنگاه که نوع روابط به آمیزش خونی، تجاری، فرهنگی و ... تغییر کرد و ستیز، جای خود را به سازش و همزیستی داد، روابط اجتماعی دوجانبه در حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی نیز آغاز شد و به حوزه‌های مذهبی و اجتماعی نیز کشیده شد. (چوکسی، ۱۳۸۰: ص ۶۳)

البته روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز اعراب و همدانی‌ها، پیامد برنامه‌ای آگاهانه از سوی کارگزاران مسلمان نبود، بلکه دگرگونی‌های تدریجی به دنبال آمیختگی اعراب و ایرانیان، در نتیجه همزیستی، مصاهره، تجارت و ... در ایجاد این فرایند مؤثر واقع شد (همان، ص ۵۰). همکاری اعراب و همدانی‌ها در زمینه‌های مالی و معیشتی نیز جریان داشت. همزیستی این دو گروه به‌طور قطع زمینه‌ساز بسیاری از روابط مالی و معیشتی و تلاش برای رفع نیازهای روزمره بود. این ناحیه، هم به علت حاصلخیزی و هم به علت قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری می‌توانست انگیزه‌ها ای زیادی برای فعالیت‌های مشترک معیشتی دو قوم در پی داشته باشد. (همان، ص ۵۵) بنابراین اساس می‌توان حدس زد که چه در زمان فاتحان که انگیزه دینی بیشتری داشتند، و چه بعد از آن که اعراب مهاجر، انگیزه‌ای در دین‌دار و مسلمان کردن مردم نداشتند. در این میان، اگر هم اختلافات و تنش‌هایی میان همدانی‌ها و عرب‌ها رخ داده است، بیشتر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و نه دینی بود.

نتیجه

محدودیت منابع تاریخی برای کشف راز پذیرش اسلام از جانب ایرانیان و اسلام‌پذیری همدانی‌ها همچنان از نقطه‌های دشوار در پژوهش‌های امروزی است. برای مثال از منابع موجود نمی‌توان به‌روشنی دریافت که

۱- وزیر یزدجرد بن شهریار بود که در جنگ نهاوند کشته شد.

وضع فرهنگی، دینی، و جایگاه موبدان زردشتی در دوره پیش از اسلام در همدان چگونه بوده است؛ یا اینکه خصائص جمعی، روحی، اخلاقی و احساسی مردم همدان چگونه بوده و کنش‌های اجتماعی آن‌ها در حفظ دین خود و یا تغییر آن بر اساس چه منطق و مرامی بوده است، و پس از اسلام چه تغییر و تحولی در این روحيات و اخلاقیات ایجاد شده آن‌ها از رهگذر آشنایی با اسلام، چه مؤلفه‌های جدید اخلاقی و رفتاری را در سبک و سلوک زندگی‌شان وارد کرده‌اند و بالاخره اینکه اگر در فتح همدان خشم و خشونت رخ داده و از سوی همدانی‌ها هم مقاومتی انجام گرفته است، مقاومت‌کنندگان چه کسانی بودند، و هویت دینی‌شان چه بوده و سرنوشت آن‌ها چه شده است؟ به‌رغم این ابهامات و نقاط تاریک در ماجرای فتح همدان و اسلام آوردن آن‌ها، از تواریخ عمومی و محلی و یا تکیه بر برخی شواهد و قرائن می‌توان به مطالب جالب توجه و مفیدی در این زمینه دست‌یافت: این‌که اسلام‌پذیری همدانی‌ها در درازمدت و به‌صورت تدریجی بوده است. برخی از عرب‌ها (به‌ویژه آن‌هایی که قدرت به دست گرفتند) نیز در تبلیغ اسلام انگیزه و برنامه‌ای نداشتند و از همین رو شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و سیاسی مبتنی بر اسلام در ایران تا قرن سوم به طول انجامید، و بالاخره این‌که کسانی هم که قصد ترویج اسلام را داشتند ابزاری جز تبلیغ و ارائه احکام اسلامی نداشتند. از آنچه گفته شد می‌توان به دست آورد که فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی به‌رغم کاستی‌ها و مشکلاتی که در اواخر دوره ساسانی با آن روبه‌رو شده بود، آیینی مترقی و فرهنگی پیشرفته بود و پذیرش اسلام نیز از سوی ایرانیان، نه از سر ناچاری و حقارت، بلکه از سر آگاهی، انتخاب، و سعه فکری و فرهنگی‌ای بود که از آن طریق آموزه‌های اسلامی را از قوم عرب برگرفتند و آن را بهتر از مسلمانان عرب فهم نمودند و سرانجام توانستند میراث فرهنگی کهن خود را بر آن پایه دوباره بسازند و زنده کنند. اصل نزدیکی زمانه ورود اسلام به همدان بازمانده پیامبر (به‌عنوان مؤسس اسلام) و نیز حضور نسل نخستین مسلمانان در جریان فتوح، قبول این نکته را سهل می‌کند که در کنار بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی عرب‌ها، آموزه‌های اصیل و دست‌نخورده‌ای از دین اسلام و سنت پیامبر هرچند در قالب‌های فرهنگی، وارد ایران از جمله شهر همدان شده و در اختیار ایرانیان بافرهنگ قرار گرفت. پرواضح است که اگر آموزه‌های وحیانی قرآن و سیره و سنت پیامبر می‌توانست قوم نامتمدن عربی را دگرگون سازد و از جامعه‌ای بدوی، اجتماعی متمدن بسازد، بی‌هیچ تردیدی این دین می‌توانست در تحول و پیشرفت قوم مترقی ایرانی مؤثرتر باشد و آن‌ها را در مسیر فکری و فرهنگی‌شان بیشتر یاری رساند.

منابع

- ۱- ابن رسته، (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ۲- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل، (۱۳۴۵)، صوره الارض، ترجمه، جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، تاریخ ابن خلدون، جلد دوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- احمدی منش، محمد، (۱۳۹۰) «جغرافیای تاریخی و شهری همدان در سده‌های نخستین» تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۹ (از ۲۶ تا ۲۶)،
- ۵- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰)، المسالك و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶- اشیولر، برتولد، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۷- ادکایی، پرویز، (۱۳۸۰)، همدان نامه، بیست گفتار درباره مادستان، همدان، نشر مادستان.
- ۸- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه، محمد توکل، چاپ اول، تهران، نشر نقره، نشر الکترونیک، وبگاه ایران تاریخ.
- ۹- بولت، ریچارد، (۱۳۶۴)، گروهش به اسلام در قرون میانه، پژوهشی نوین در قرون میانه، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۰- بیات، علی و زهره دهقان پور، (۱۳۹۰) انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پیامدهای آن، سخن تاریخ، شماره ۱۵ از ۴۲ تا ۴۲.
- ۱۱- تاریخ سیستان، (۱۳۶۶)، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، چاپ دوم، تهران، کلاله خاور.
- ۱۲- چوکسی، جمشید گرشاسپ، (۱۳۸۰)، ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۳- درخشان، مهدی، (۱۳۷۴)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۴- دنت، دانیل، (۱۳۵۴)، مالیانه سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- ۱۵- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ ششم تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۱۸- صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طوس.
- ۱۹- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
- ۲۰- عطائی، رحیم، (۱۳۹۳)، «روند اسلام پذیری مردم همدان»، تاریخ‌نامه خوارزمی، سال دوم- شماره ۵ از ۷۶-۴۵.
- ۲۱- فرای، ریچارد، (۱۳۷۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۲- قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران، انتشارات توس.
- ۲۳- مجمل التواریخ و القصص (بی‌تا). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور
- ۲۴- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، نزهة القلوب، به کوشش، محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۲۵- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۲)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۲۶- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، چاپ سوم، تهران، بنگاه انتشارات علمی و فرهنگی.